

چهره های درخشان دنیای وکالت

مقدمه مترجم

در حدود دو سال و نیم پیش کتابی از سری انتشارات « پنگوئین » تحت عنوان « شش وکیل بزرگ دادگستری » (Six Great Advocates) نوشته وکیل و قاضی و حقوقدان مشهور معاصر انگلیسی بنام « لرد نورمان بیرکت » (Lord Norman Birkett) توجه مرا بخود جلب کرد. پس از مطالعه کتاب حیفم آمد که آنرا بفارسی ترجمه نکرده و در دسترس همکاران و وکلای جوان قرار ندهم، زیرا نویسنده کتاب شرح حال شش تن از وکلای نامی انگلستان را باچنان بیان شیوا و گیرا برشته تحریر درآورده بود و از قدرت و نبوغ مشهورترین و کلا دادگستری انگلستان (وجهان) چنان خاطرات زنده ای نقل کرده بود که وقوف بر مطالب کتاب را برای فارسی زبانان و بویژه دانشجویان علم حقوق و همکاران جوان بسی سودمند پنداشتم. سپس نامه ای به نویسنده کتاب نوشتم و طی آن تقاضای صدور اجازه ترجمه کتابش و انتشار آن را در ایران نمودم. متأسفانه هنگامی نامه من بمقصد رسید که لرد « بیرکت » چند ماه پیش از آن درگذشته بود. پسر مرحوم لرد « بیرکت » طی نامه جوابیه خود ضمن اعلام خبر مرگ پدر دانشمندش اطلاع داد که نامه مرا جهت صدور اجازه مورد نظر به بنگاه نشر کتب « پنگوئین » فرستاده است. بنگاه نامبرده نیز طی نامه مورخ هفتم نوامبر سال ۱۹۶۳ اجازه ترجمه کتاب و نشر آن در سجله کانون وکلای داد. اینک اولین قسمت کتاب که مربوط به شرح حال « مارشال هال » وکیل سرشناس میباشد در زیر تقدیم دوستان و علاقمندان میگردد. امید است مورد پسند واقع گردد و پندهائی برگرفته شود.

سر ادوارد مارشال هال

(Sir Edward Marshall Hall, K.C.)

مارشال هال چندانکه محبوب و معروف همگان بود در دنیای قانون و وکالت نیز مشهور و سرشناس بود. سن او را بخوبی میشناختم و در دوران آخر

عمرش مدت هفت سال در دفتر کارش با او گذراندم. در آن روزگار او هنوز در اوج قدرت و شهرت خود بود و من از نزدیک شاهد حالات مختلف او از هیجان‌ناشی از شهرت و موفقیت گرفته تا افسردگی حاصل از شکست و ناکامی بودم.

در طی مدت سی‌سالی که از مرگ او می‌گذرد چهره او در اذهان عمومی جنبه افسانه‌ای بخود گرفته است. پرورش و گسترش این نمای افسانه‌ای چهره او به نسبت زیادی مرهون قلمفرسائی ادوارد مرجری بنکس* که شرح حال او را با چنان روانی و گیرندگی نوشته است، باید دانست او مارشال‌ها را به هرتنسیوس(**) سخنور نامی سیدانگاههای دادرسی و سخن پردازی روم قدیم که آوازه شهرتش بعلت سیمای پرشکوهش و ستایشگریهایش از توده مردم و قدرت نطق و بیان شیوا و گیرایش، هنوز پس از گذشت دو هزار سال زنده و پا برجا مانده است. تشبیه کرده است. مشابه مارشال‌ها را دیگر بار ما بچشم نخواهیم دید زیرا که دورانی که او را پرورش داد و بسوی بلندیهای پیروزی درخشان در محاکمات سوق داد سپری شده است. وکیل دعاوی در جامعه کنونی دیگر آن نقشی را که زمانی در اجتماع دارا بود بازی نمی‌کند اقامه دعوی و تقدیم لوایح متداول طلاق دادرسیهای پر هیجان تهمت و افترا، محاکمات بزرگ جنائی که روزگاری مورد توجه همگان بود و بعنوان مهمترین وقایع روز تلقی شده دیگر حوادث را تحت الشعاع خود قرار میداد، امروزه دیگر آن اثرات فریبنده و تکان دهنده را ندارند. هنرمندان تلویزیون و ستارگان زن و مرد سینما که مورد توجه و پرستش میلیونها نفر قرار میگیرند، دنیای امروزی را بصحنه هنرنمائی خود مبدل ساخته‌اند و در حقیقت دور دور شکوفان آنانست.

معدالك این حقیقت را نباید ندیده گرفت که در باره مردان بزرگ و نامی روزگار باید با توجه به شرایط مکانی و مقتضیات زمانی که در دوران حیات آنان حکمفرما بوده است قضاوت کرد.

مارشال‌ها یکی از درخشانترین چهره‌های دنیای زمان خود بود. او در روزهاییکه در اوج قدرت و فعالیت بود یکی از بزرگترین و کلاه دادگستری جهان بشمار میرفت.

(*) - Edward Marjoribanks.

(**) - Hortensius.

من وصف او را چنین آغاز کردم برای اینکه بیان مطلب را باین کیفیت لازم میدانم. گفتن اینکه مارشال‌ها ل نبوغ عجیبی داشت کافی برای بیان غرض بنظر نمیرسد چه او در حقیقت نابغه غریبی بود ولی معذالک گاهی چنان مینمود که گوئی کمترین اثری از بارقه نبوغ در نهادوی نبود. او قسمت اعظم صفات و فضایل بارزی را که لازمه پرورش یک وکیل بزرگ دادگستریست، دارا بود. او مردی فهیم و محبوب بود. او میتوانست بطور کاملاً طبیعی و غیر محسوس وارد دایره زندگی دیگران شود. نهادش آکنده از آتش شور و شهوت و هیجان بود. ظاهری پروقار و آرتیستیک داشت. او میتوانست با لحنی ساده ولی گیرا با مردم عادی گفتگو کند. در عین حال او دارای چنان استعداد و قدرت در سخنوری بود که هر آینه آغاز سخنرانی میکرد، با چنان فصاحت و بلاغت داد سخن میداد که قلب و مغز شنوندگان را در یک آن دچار سحر و افسون میکرد. بزرگترین فضیلت او نیز همین قدرت بیان سحرآسایش بود. با وجود تمامی این فضایل او دارای عیوب و نواقص بزرگی بود که اگر در نهاد مردی دیگر با فضایی کمتر جلوه گر میگردد او را باسانی بسوی تباهی و نیستی سوق میداد. وجود او شگفت‌انگیزترین آمیخته نقص و کمال بود که من در سراسر دوران وکالت خویش با آن مواجه شده‌ام. پاره‌اوقات او بدستیاری فکر سریع الانتقال و قدرت درک بی‌مثالش نکات و جنبه‌های مهم مسئله‌ای را چنان آنی جذب و بیان میکرد که تمام نقشه‌ها و حسابگریهای طرف را علیرغم کلیه موارد و شواهدی که بنفع او حکایت داشت بهم میریخت و پیروزی نهائی را بدست می‌آورد. باوجود این در مواقعی دیگر وقتی او در پی تحلیل و تعقیب موضوعی بحساسترین و مهمترین مرحله دادرسی میرسید دفعتاً چنان کوروکودن میشد که از بحث در باره بدیهی ترین مطالب ناتوان و بیچاره میشد. در اینگونه مواقع چنین بنظر میرسید که قدرت حلاجی و قضاوت از او سلب میگردد. اندیشه هایش شوش و منقلب میشد و دچار سستی و رخوت میگردد.

در سال ۱۹۲۳ در جریان دادرسی طلاق «روسل»^۱ از سردوگلاس هاگ^۲

که در آن هنگام دادستان کل بود تقاضا شد که وکیلی که از هر حیث شایستگی دفاع از دعوی مطروحه را داشته باشد معرفی و توصیه کند. «سردوگلاس» و

۱ - Russell

۲ - Sir Douglas Hogg

«سرجان سایمن»^۱ هر دو در جریان اولیه محاکمه شرکت کرده ولی هر دو با عدم موفقیت روبرو شده بودند و دیگر نمیتوانستند در مرحله ثانوی محاکمه دخالت نمایند. «سردو گلاس» در جواب استعلامی که بعمل آمده بود چنین گفت. «در میان وکلاء فقط یکنفر است که در این دادرسی میتواند عرض اندام نماید. او هم میتواند پیروزی درخشانی را نصیب شما نماید و هم میتواند تمام امیدها را یکجا برباد دهد. با تمام این احوال من یقین دارم که فقط او میتواند در این مورد کاری انجام دهد و او کسی جز مارشال‌ها نیست». و مارشال با قدرت و روش خیره‌کننده‌ای این کار را بنحو مطلوب انجام داد. این اظهار نظر صریح سردو گلاس هاگ تعریف و توصیف خردمندانۀ توأم با تجربه شخصی بود که یک دوست بزرگ در حق دوست نامدارش ادا کرد. و در حقیقت نمودار گویائی است برای نشان دادن خلقت عجیب و درهم آمیخته نبوغ مارشال‌ها.

مارشال‌ها سال ۱۸۵۸ در شهر «برایتون»^۲ چشم بجهان گشود. پدرش پزشکی کاردانی بود و در نتیجه مارشال اطلاعات زیادی در باره خاصیت داروها و بویژه در مورد خواص زهرها از او فرا گرفت. مارشال بعد ها از این اطلاعات در خیلی از محاکمات مخصوصاً هنگام دفاع از «فردریک سدون»^۳ در سال ۱۹۱۲ میلادی بهره برداری سرشاری کرد. پرس آزمائی^۴ مارشال‌ها در حین محاکمه «سرویلیام ویلکاکس»^۵ کارشناس وزارت داخله چه از نظر بیان علمی اثرات سم آرسنیک که مارشال با دانش کامل مورد تجزیه و تحلیل قرار داد و چه از نظر خودنمائی استعداد روانشناسی که بالاخره توانست سرویلیام را وادار به اعتراف به پاره‌ای نکات حیاتی که مارشال برای تحصیل آنها تلاش میکرد نمود. هنوز بعنوان بهترین نمونه و مدل پرس آزمائی قضائی محسوب میشود.

۱ - Sir John Simon

۲ - Brighton

۳ - Frederick Seddon

۴ - برای اصطلاح معروف "Cross examination" انگلیسی که در دادگاههای انگلستان و آمریکا نقش حساسی بازی میکند مترجم کلمه پرس آزمائی را برگزیده است، چه در اینگونه مانورهای وکالتی، وکیل سعی دارد که از طریق آزمائش جوابهاییکه مدعی یا متهم (بنا باقتضای مورد) به پرسشهای او میدهد، متهم را بقول معروف سؤال پیچ کرده و با استفاده از ضد و نقیض گوییهای او، ویرا بدام بیاندازد و علیرغم کوششهای طرف، موفق به گرفتن اعترافاتی از او میشود.

۵ - Sir william willcox

مارشال هال چهارده ساله بود که تصمیم گرفت وقتی بزرگ شد حرفه وکالت دادگستری را انتخاب نماید. این تصمیم ناشی از آن بود که صبح همان روز در جلسه دادگاه «برایتون» بعنوان تماشاچی شرکت بسته بود. اخذ اینگونه تصمیمات باشور و هیجان از خصوصیات ذاتی مارشال بود. در آن روز در دادگاه زنی بنام «کریستیاناداموند»^۱ با اتهام قتل شوهرش بوسیله استعمال زهر استرکنین تحت تعقیب و محاکمه بود. از قرار معلوم متهمه با خرید مغادیری از زهر استرکنین آنرا تدریجاً با شکلات مخلوط کرده و بخورد شوهرش داده بود. اما چگونگی تشریح و تجسم وقایع داستان و نحوه بیان وکیل مدافع متهمه و لحن گیرای او که جزئیات واقعه را با فریبندگی و مهارت خاصی برای هیئت منصفه تشریح و تجزیه میکرد چنان مارشال جوان سال را تحت تأثیر قرارداد که در همان آن و در همان جا تصمیم گرفت که وقتی بزرگ شد بکار وکالت اشتغال بورزد. این تمایل و گرایش زودرس بعد از چندی جای خود را به اشتیاق شدید به ورود در جرگه روحانیون داد و مارشال علاقه بسیار شدیدی در درون خود برای واعظ و خطیب مشهور شدن احساس میکرد. این علاقه نیز پس از چندی بدست فراموشی سپرده شد و پس از گذشت سالهای چندی که آکنده از ابهام و بی‌تصمیمی بود در سال ۱۸۸۳ مارشال بالاخره تصمیم نهائی خود را گرفت و بگروه وکلای «اینرتمپل»^۲ لندن پیوست.

من برای نخستین بار مارشال هال را در سال ۱۹۲۰ در حین یک محاکمه جنائی دیدم. در این محاکمه او عهده‌دار دفاع از معلم جوانی بود که با اتهام قتل عمد در دادگاه «لستر آسایز»^۳ تحت پیکرد قانونی قرار گرفته بود. این محاکمه بعلی که بعداً شرح داده خواهد شد، معروف به قضیه دو چرخه سبز گردید. من در این محاکمه بعنوان دستیار «گردون هیوارث»^۴ و «هنری مادوکس»^۵ وکلای دربار شرکت میکردم. چون این محاکمه مهمترین دادرسی جنائی بود که من در آن روزگار برای اولین بار شانش شرکت جستن در آن را پیدا کرده بودم، لذا طبیعی

۱ - Christiana Edmunds

۲ - Inner Temple

یکی از کانونهای چهارگانه وکلاء دادگستری لندن

۳ - Leicester Assizes

۴ - Gordon Hewart

۵ - Henry Maddocks

است که تمام جزئیات محاکمه مزبور در ضمیرم نقش بسته است. من خاطره فراموش نشدنی لحظه ورود مارشال‌ها را بداد گاه برای همیشه بیاد خواهم داشت. در لحظه ورود خود بداد گاه او گوئی با خود یکنوع ابهت و جلال و شکوه که آثار آن در تمام گوشه و کنار سالن دادگاه احساس میشد، همراه آورد. با مشاهده ورود او موجی از شور و هیجان در صفوف تماشاچیان پدید آمد زیرا نام مارشال در آن روزها در همه جا بر سر زبانها بود. صدای حاصل از زمزمه خفیف حضار فضای دادگاه از سالن گرفته تا راهروهای بیرون آنرا فراگرفت.

مارشال با تمام ابهت و فریبندگی مخصوص به معروفترین و مشهورترین وکیل مدافع محاکمات جنائی آن روزگار پا بدرون سالن دادگاه گذاشت و با ورود او تمام چشمها بسوی او دوخته شد.

مارشال مرد زیبارو و خوش هیکلی بود. سری اشرافی و چهره‌ای گیرا داشت در مورد زیبایی و گیرندگی ظاهر پر جلال مارشال‌ها اظهار نظری بهتر از آنچه که اف. ای. اسمیت^۱ در آن روزها بیان داشته است، نمیتوان ابراز داشت. اسمیت ابهت و وقار مارشال را چنین توصیف کرده است. «در آن هنگام هیچکس به پایه گیرندگی و فریبندگی و جذابیت مارشال‌ها نمیرسید».

هنگامیکه او آغاز سخن کرد، معلوم شد که او بموازات برخورداری از جذابیت و ابهت ظاهری از نعمت ارزنده دیگری نیز که شاید در بین تمام سلاحهای وکیل دعاوی در درجه اول اهمیت قرار داد بعد و فور متنعم میباشد. او صدائی خوش طنین و دلنشین داشت. در این محاکمه او میبایستی باقضا یا و دلایل - وحشتناکی دست و پنجه نرم کند.

جسد دختر جوانی بنام «بلارایت»^۲ در حوالی قریه «لستر شایر»^۳ از قراء «گویی»^۴ در کنار جاده پیدا شد بود. او بوسیله گلوله‌ای که بسرش اصابت کرده بود کشته شده بود و گلوله دیگری نیز در نزدیکی جسد دخترک بدست آمده بود. شب قبل از وقوع جنایت، دخترک در معیت مرد جوانی در خانه دائی‌اش دیده شده بود. مرد جوان او را بلا خطاب میکرد و از ظواهر امر چنان برمیآمد که

۱ - F. E. Smith

۲ - Bella Wright

۳ - Leicester shire

۴ - Goubby

با دخترک روابط دوستانه و صمیمانه‌ای دارد. مرد جوان دوچرخه سبز رنگی داشت. برای مدت هفت ماه تمام قتل بلا رایت بصورت معمای مرموز و پیچیده و لاینحلی مانده بود تا اینکه یک روز یکی از قایقرانان کانال هنگام حمل بار بیکی از کارخانجات غفلتاً مشاهده کرد طناب متصل به یدک کش شل و آویخته شد و سپس کشیده و محکم گردید و از زیر آب دوچرخه سبز رنگی را با خود بر روی سطح آب کانال آورد. بر اثر کاوشهای بعدی از همان محل یک عدد جلد چرمی هفت تیر و تعدادی فشنگ پیدا شد. از تحقیقات معموله چنین پیگیری بعمل آمد که دوچرخه‌ای که از کانال بدست آمده بود قبلاً به معلم جوان فروخته شده بوده و باو تعلق داشته است جوان مزبور در محضر پلیس بکلی منکر شناسانی خود با دختری بنام بلارایت گردید او منکر همراهی و مجالست و سوانست خود با او شد و مهمتر اینکه اساساً منکر حضور خود در شب وقوع قتل در قریه «گوبی» شد مضافاً اینکه اظهار داشت که هیچگاه دوچرخه سبز رنگی نداشته است. در تحقیقات بعدی او گفته بود که زمانی دوچرخه سبز رنگی داشته ولی سالهای قبل آنرا بدیگری فروخته است. در محضر محکمه بدایت وکیل مدافع ضمن مدافعات خود پیشنهاد کرده بود که تحقیقات و مدافعات بر مبنای فقد دلیل برای اثبات حضور متهم در شب واقعه در محل وقوع جرم صورت بگیرد.

وقتی «سرگوردون هیوارت» دادستان کل این موضوع را با اعضاء هیئت منصفه در میان گذاشت. چنین بنظر رسید که اثبات چنین فرض احتمالی بس دشوار خواهد بود. ولی مارشال هال در مواقعیکه اوضاع و احوال بیش از هر وقتی تیره و نامساعد بنظر میرسید، بیش از پیش درخشنده‌گی پیدا میکرد و با تمام قدرت و هیبت خود وارد میدان کارزار میشد. او راه منحصر بفرد دفاع از موکل خود را تشخیص داده و تعیین کرده بود و حسابگریها و احتمالات دیگر را بکنار زده بود. مارشال در شروع مدافعات خود با صداقت خاص خویش اعتراف کرد که متهم یعنی معلم جوان در شب قبل از وقوع جنایت همراه بلارایت مقتوله جوان بوده است. او همچنین تأیید کرد که دوچرخه سبز رنگ متعلق به موکل او میباشد و موکل او این دوچرخه را پس از چند ماه نگهداری در اتاق خود آنرا بکانال انداخته است. او همچنین اعتراف و تأیید کرد که جلد چرمی هفت تیر و فشنگهای پیدا شده از کانال همه و همه بموکل او تعلق دارد. او همچنین توضیح داد که موکل او

از فرط رعب و ترس در تمام مراحل بازجویی دروغ گفته است. تنها راه گریز و دفاعی که آن روز مارشال هال در پیش پای خود بازگذاشت اظهار این مطلب بود که با تمام این احوال معلم جوان در آن شبی که روز بعد جسد بلارایت در کنار جاده پیدا شده بود، اصلاً در حوالی جاده مورد نظر نبوده است. مدافعات و بیانات اعجازانگیزی که آن روز مارشال هال در محضر هیئت منصفه از متهم جوان کرد نمونه بارزی از سلاست و قدرت فن و کالت بود که همانند آن را من تا آن روز در جایی دیگر و در نزد شخص دیگری مشاهده نکردم. من که بتمام جزئیات پرونده مطروحه وارد و آشنا بودم، با تعجب و تحسین به هریک کلمه و جمله‌ای که از دهان مارشال خارج میشد بدقت گوش میدادم. وقتی که مدافعات او باخر رسید و او چهره عدالت را بوضوح و روشنائی کامل در جلو دیدگان اعضاء هیئت منصفه نقاشی کرد و کفه‌های ترازوی عدالت را در پیش چشمان سخت تحت تأثیر قرار گرفته آنان نگهداشت تا اینکه آنها با صدور رأی برائت موکل او تعادل کفه ترازو را بنفع وی بهم زدند نه تنها اعضاء هیئت منصفه بلکه تمام کسانی که در آن جلسه محاکمه حضور داشتند تحت تأثیر یکنوع سحر و افسون قرار گرفته بودند.

انسان میباید قدرت و عظمت شور و هیجان مارشال هال را در اینگونه دقایق بچشم ببیند تا بتأثیر افسونگرانه آن ایمان بیاورد. در اینگونه موارد مسئله اساسی مسئله ساده برتری قدرتهاست و در برابر برتری قدرت او هیئت منصفه تاب مقاومت نداشت و بزانو درآمد.

بعد از این واقعه فراموش نشدنی من او را تقریباً در تمام انواع محاکمات دیدم. قدرت نبوغ او بیشتر در مواردیکه دفاع از حقوق وحیثیت انسانی در درجه اول اهمیت قرار داشت خودنمایی میکرد. او از توانائی و استعداد کم نظیر ایجاد شور و هیجان بوسیله بکار بردن هنرمندانه الفاظ بهره سرشار داشت. اتخاذ این رویه از ناحیه اشخاصی که فاقد صداقت باطنی میباشند، رنگ کاملاً تصنعی بخود میگیرد بین تمام وکلائی که من در طول عمرم با آنها مواجه شده‌ام، او تنها و کیلی بود که هنگام دفاع از موکل خود در محضر دادگاه بگریه افتاد و در همان هنگامیکه در کمال صلابت و فصاحت سخن میگفت سیل اشک از دیدگانش بر روی گونه‌هایش جاری بود. این صحنه‌ها و تأثرات بقدری از جنبه تصنع بدور بود که واقعاً داشتن چنین قدرت بزرگی نعمت ذیقیمتی محسوب تواند بود. گریه او و ریزش اشگهایش

از چشمانش بمنزله مکمل مدافعات زبانی او بود.

دوام و استواری خاطره مارشال هال بعنوان یک وکیل ممتاز دعاوی بیشتر بر پایه مدافعات درخشانی که او در محاکمات جنائی انجام میداد متکی میباشد. در حقیقت نیز در نتیجه شرکت در یک محاکمه جنائی بود که برای اولین بار نامش بر سر زبانها افتاد و از این طریق راه موفقیت‌های بعدی او زیرسازی و هموار گردید. و از همان نخستین محاکمه جنائی قدرت بی نظیر او در دست زدن با اقدامات سریع و باور نکردنی در حین مدافعات نمایان شد و این رویه و شیوه جدید و نوظهور دفاع که او با چنان موفقیتی بکار بست در واقع از خصوصیات نبوغ و مهارت و قدرت وکالتی او محسوب تواند بود. او مدت یازده سال برای بدست آوردن چنین فرصتی صبر و تحمل بخرج داده بود و چون فرصت دلخواه بدست آمد او با توانائی هرچه تمامتر از آن بهره برداری کرد.

در قضیه مورد بحث نیز دلایل و قرائن موجود در پرونده مثل اغلب موارد حکایت از واقعیات دردناکی میکرد. زن بیچاره و رانده چهل و سه ساله‌ای که مقامات پلیس او را زن بدکاره‌ای نیز میدانستند با اتهام قتل در دادگاه جنائی مرکز تحت تعقیب قرار گرفته بود. از مارشال دعوت شده بود که دفاع متهمه را قبول نماید زیرا بعلت نبودن پول کافی امکان استخدام وکیل مشهورتر و سرشناستر از مارشال هال وجود نداشت. اسم متهمه «ماری هرمن»^۱ و از اهالی اتریش بود. مشارالیه‌ها در گذشته معلم موزیک و اتیک بوده و روزگاری سرشار از خوشی و کامرانی پشت سرداشت. او بعد ها بر اثر ناکامیها و برای امرار معاش خود و دو فرزندش بسوی منجلاب گمراهی و خودفروشی کشانده شده بود. جثه‌ای کوچک و اندامی نحیف داشت که جملگی حکایت از تحمل رنج و درد جانکاه میکرد. جریان واقعه طبق محتویات پرونده از این قرار بود که شبی از اتاق مسکونی «ماری هرمن» سرو صدائی بلند میشود و فریاد مردی که فریاد میزند «قتل»، «جنایت» سه بار شنیده میشود و بعد همه چیز خاموش میشود و در سکوت شب فرو میرود. روز بعد «ماری هرمن» بصاحبخانه اطلاع میدهد که در نظر دارد اتاقش را تخلیه کرده و از آنجا برود. در بین اثاث و لوازم منزل او صندوق بزرگی وجود داشت که مورد توجه قرار میگرفت. بازرسی صندوق سرپوش از وقوع جنایت هولناکی برمیدارد. در درون

صندوق جسد مردی که از قرار معلوم بر اثر ضربه وارده بوسیله یک میله آهن کشته شده است قرار داشت. طبق قرائن و امارات محرک جرم و علت نهائی وقوع جنایت چنین توجیه میگردد که متهمه در آن شب بعد از بتور انداختن مقتول که مست لایعقل بوده از تمکین بدرخواست او بعلت نداشتن پول خودداری میکند، در نتیجه مرد عصبانی میشود و متهمه را بزمین میاندازد و گلویش را سخت سیفشارد و بایک میله آهنی که در دسترس بوده قصد ثنبيه او را میکند. متهمه میله آهنی را از دست او میرباید و با آن ضربات چندی بسر و صورت او وارد میسازد. پس از خلاصی از دست مرد مست، متهمه برای خرید مشروب و بانداژ به بیرون میرود و پس از مراجعت سعی میکند که مرد را سرحال بیاورد ولی مردك دیگر بهوش نیاید و ساعتی بعد میمیرد.

مارشال هال برای نجات این زن بیچاره و بدبخت سه روز تمام بسختی مبارزه کرد. در حین انجام مدافعات خود او دست بدو اقدام تازه زد. دو اقدامی که در صدد تجسم صحنه واقعه با کلیه جزئیات آن همانطوریکه حدس وقوع آن میرفت در جلوی چشمان اعضاء هیئت منصفه برآمد و بادر دست گرفتن میله‌ای آهنین حرکاتی را که ماری هرمن در دل آن شب مخوف برای رهائی از دست مردك مست کرده بود بامهارت و چالاکی تقلید و تکرار میکرد و سعی داشت نشان دهد که سیر وقایع که منجر بوقوع جنایت شده همانگونه اتفاق افتاد است که او اینک دارد مجسم میسازد.

در اینجا بجاست که یاد آور شویم که این همان شیوه ایست که سی سال بعد در هنگام دفاع از بانو «فهمی»^۱ در «الدیلی»^۲ که متهم به شلیک گلوله و کشتن شوهرش بود با چنان مهارت و استادی از طرف مارشال مورد استفاده قرار گرفت. در ضمن جریان دادرسی مورد اشاره هنگامیکه مارشال میخواست از مدافعاتش نتیجه گیری نماید، برای نشان دادن صحنه واقعه آنچنان که بنظر او اتفاق افتاده بود در حالکیه هفت تیری در دست داشت جلوی هیئت منصفه بمنظور تقلید از حرکات شوهر شرقی مادام فهمی تعظیم و کرنش نمود بهمان نحویکه او در روز واقعه پس از ورود باتاق زنش در مقابل او تعظیم بالابندی کرده بود و

۱ - Madame Fahmi

۲ - Old Bailey

سپس بقصد ضرب و جرح زنش آهسته بسوی او قدم برداشته بود. در مقابل زنش نیز بمحض مشاهده ورود شوهرش با طاقش بقصد دفاع از خودش هفت تیرش را بدست گرفته بود و هنگامی اثرات این صحنه سازیهای استادانه باوج قدرت و اثر خود رسید که صحنه شلیک گلوله از طرف بانوفهمی و افتادن شوهر وی بزمین را مجسم میکرد پس از شلیک گلوله مارشال بااستمی و بیحالی خاصی اسلحه را از دستش بسوی کف اطاق سرداد و صدای برخورد تپانچه بازمین درست طنین صدائی را که در شب واقعه بر اثر افتادن آن در راهرو هتل ساوی^۱ بوجود آمده بود در گوشهای تماشاچیان زنده کرد. من نمیتوانم بطور یقین بگویم که مارشال تمام این جزئیات صحنه سازیها را قبلا پیش بینی کرده بود. او خودش در این باره پیوسته میگفت که تپانچه بطور غیر ارادی از کف دستش بزمین غلطیده بود. در هر حال طنین صدای برخورد فلز سرد با سنگفرش کف زمین چنان آرامش و سکوت داد گاه را بهم زد و چنان اثر شگرفی بر افکار و اعصاب عموم حاضرین نمود که گوئی هر کس پیش خودش احساس میکرد که شاهد و ناظر وقوع جنایت در شب واقعه قتل بوده است.

دومین اقدامی که مارشال حال د رحین دفاع از ماری هرمن بعمل آورد، استعداد و توانائی و نبوغ او را در هنر و کالت بخوبی نمایان ساخت و اوموفقیت‌های بدست آورده خود را مرهون تجلیات شراره‌های این نبوغ سیبود. در عین حال بعضی اوقات علل شکستهای او نیز در همین شراره‌های نبوغش پنهان بود. بعضی اوقات گوئی میل و شهوت غیر قابل جلوگیری باطنی او در حساسترین دقائق محاکمه رهنمون او میشد. در آخرین لحاظ دفاع خود از ماری هرمن او خطاب به اعضاء هیئت منصفه چنین گفت:

«آقایان اعضاء هیئت منصفه من از شما تقاضا میکنم که احساس و گمان نامساعدی را که ناشی از طریقه‌ای که این زن جهت اسرار معاش خود انتخاب کرده است میباشد، از ضمیر و صفحه وجدان خود دور کنید. من از شما تقاضا میکنم که بخاطر بیاورید که راه و روشی که اینگونه زنان در زندگی برای خود انتخاب میکنند همان راه و روش است که مردان بانان تحمیل میکنند. حتی این زن مفلوک هم روز و روزگاری دختر بچه معصوم و ملیحی بوده است» در این اثناء متهمه باشنیدن این کلام بی اختیار در هم شکست و با صدائی بلند گریه را سرداد. بدون تردید حرفهای وکیل مدافعش او را بیاد روزهای بهتر و نیکوتر زندگی گذشته‌اش انداخته بود. در این لحظات حساس و لبریز از احساسات مارشال حال بالحنی آهسته و

بی‌اعتناء بدینسان بسرخنانش ادامه داد «آقایان در پرتو این واقعه من حتی از شما دعوت میکنم که او را با رای خودتان محکوم نمائید». پس از ادای این کلمات او رویش را از هیئت منصفه برگردانید و بسوی صندلی خودش براه افتاد اما بلافاصله چشمانش به متهمه که بر نیمکت متهمین باحالتی غم‌انگیز و حزن‌آور افتاده گریه میکرد، افتاد، گویا نظرش با مظهر بدبختی کامل و از همه جا رانده شده بشری ملاقات کرد و از این منظره تا اعماق روحش احساس لزره کرد و قلب گرم و پر مهر و محبتش بیش از هر وقت دیگر افسرده و پریشان‌حال شد. در یک چشم بهم زدن او بار دیگر بر خود مسلط شد مجدداً بطرف جایگاه هیئت دادرسان برگشت و این بار با صدائی که نه تنها لحن آسپخته به بی‌اعتنائی از آن احساس نمیشد، بلکه سرشار از همدردی و مهربانی بود، در حالی که با انگشت خود به زن بدبخت و مأیوس از همه جا رانده شده اشاره میکرد، با لحنی استغاثه آمیز چنین اضافه کرد.

«آقایان اعضاء محترم هیئت منصفه، لطفاً باو نگاه کنید. آری برای آنی هم که شده باو نگاه کنید. خداوند هرگونه شانس و فرصت را از او دریغ داشته است ولی شما چطور؟ آیا شما هم این آخرین شانس را از او دریغ خواهید کرد. آیا دریغ خواهید کرد؟»

من در تمام عمرم و کیل دیگری را ندیدم که قادر بانجام چنین کاری باشد. لحن کلام او بقدری صمیمی و عاری از پیرایه و تکلف بود که گوئی استدعای بذل توجه و ترجمه میکرد و با زبان حال میگفت «برای رضای خداهم که شده باو ترحم کنید.» طرز مدافعات و لحن گرم بیانات مارشال دادگاه را سخت تحت تأثیر قرار داده بود. حتی خود «چارلز ماتیوس» دادستان دادگاه که بنوبه خویش از سخنوران بنام آن روزگار بود بشدت منقلب شده بود. امروز پس از گذشت سالها زنده کردن اثر عمیقی که مارشال‌ها برای حمایت از یک متهمه نگونبخت چگونه بازوان خود را با شهامت کم نظیری گشوده بود تا او را در آغوش خود پناه دهد، بدون مشاهده عینی صحنه و آغشته به سیل اشک و بدون شنیدن طنین صدای لرزان و استغاثه آمیز مارشال بسیار مشکل و حتی امری غیر ممکن است.

برای کسانی که در جلسه محاکمه حضور داشته‌اند و با چشمان خود آنچه را که اتفاق افتاد دیده‌اند و با گوشهای خود آنچه را که گفته شد شنیده‌اند احیاء

اثرات عمیق آن خاطرات چندان مشکل نخواهد بود. امروز بعضی از خطابه‌های مارشال هال را میتوان در گزارشات حقوقی و یا نشریات دیگر بدست آورد و مطالعه کرد، ولی مطالعه این گفتارها هیچگاه اثر و نفوذی را که در آن لحظات حساس که از طرف خود او با شور و هیجان ادا میشد، بدرستی بازگو نخواهد کرد. پاره‌ای اوقات آنها خیلی احساساتی و در هم آمیخته و بعضی اوقات حتی کهنه‌شده و خالی از ذوق و سلیقه بنظر می‌آیند. معذک که نباید فراموش شود که ما گفتارهای مارشال را در غیاب وجود سرشار از آتش و ذوق و هیجان او مطالعه میکنیم. صحنه دراماتیک دادگاه محو شده و گفتارها از موجودات و مناسبت‌هایی که بین آنها ارتباط ذهنی برقرار میکرد جدا شده‌اند و تمام چیزهای دیگری که حالت خاص و فراموش‌نشده‌ای بمحیطی که جلونگاه آن موجودات و احساسات بود میداد جملگی نیست و نابود شده‌اند و دیگر وجود خارجی ندارند. اساساً این حقیقت غیر قابل انکار است که نمونه‌های برجسته تظاهر استعداد‌های وکلای بزرگ دادگستری بفرصت‌های خاصی بستگی دارد. وکیل با حضور توأم با تشخیص خودش با تظاهر شخصیت ممتاز خویش با افکار سریع الانتقالش، با چاره‌اندیش‌هایش، با حس موقع‌شناسی‌اش، با تم خاص کلامش که گاهی ممکنست شریف و عالی و گاهی غم‌انگیز و ترحم‌زا باشد، با طرز بیانش، با سلامت و فصاحت گفتارش بنا باقتضای مورد شراره‌های آتشین باطراف خود بپراکند و با ژست‌هایش، با طنین صدایش باحالات منعکس در چهره‌اش فقط در موقعیتها و فرصت‌های خاصی جلوه میکند و از خود اثرات عمیق باقی میگذارد. وقتی آن موقعیت و فرصت‌های خاص جلوه میکند و از خود اثرات عمیق باقی میگذارد وقتی آن موقعیت و فرصت خاص از دست رفت، تمامی آن حالات و انتقالات نیز بیکباره از دست میرود و احیاء آنها دیگر ممکن نیست مگر بدستیاری قوه وهم و خیال که آنها را با اصالت ندارد و در حکم تصویر مجازی است از حقایق و واقعیاتی که دیگر وجود ندارد.

هنگامیکه در سال ۱۸۹۴ مارشال هال از ماری هرمن دفاع میکرد، خودش در داخل کانون خانوادگی خویش گرفتار تراژدی شخصی بسیار غم‌انگیزی بود. نخستین ازدواج او منجر به مصیبت بزرگی شده بود، هر چند در بوجود آوردن این بدبختی عظیم خود مارشال هال سهمی نداشت، علی‌ای حال او بیبایستی بار سنگین این بدبختی طاقت فرسا را تا آخر عمر بدوش بکشد. در دفتر خاطراتش

در این باب چنین نوشته است: «کلمات هیچگاه قادر به بیان ماهیت غم و مصیبت من نخواهند شد».

من شک و تردید ندارم که اندوهباری شخصی او باعث تشدید همبستگی او با غم و مصیبت دیگران شده بود. غلیان احساساتش پاره ای اوقات او را باوج افتخار میرسانید و بعضی وقتها باعث سقوطش از همان بلندیها میشد. در سالی که من در دفتر کار او در لندن مشغول بکار شدم، این واقعه در سال ۱۹۲۰ اتفاق افتاد، او دفاع از یک کارگشائی را که متهم بقتل زنش بوسیله خوراندن زهر آرسنیک بود عهده دار بود. اسم این شخص «هارولد گرینوود»^۱ بود و محتویات پرونده حکایت برآن داشت که او مقداری سم آرسنیک در جام شراب زنش ریخته که پس از نوشیدن آن از طرف زنش مرگ بسر اغش آمده بود. محاکمه در دادگاه جنائی «گارمارتن آسایز»^۲ صورت میگرفت و افکار عمومی بدلائل گوناگون نسبت به متهم بسیار خصمانه بود.

مارشال هال بوسیله مدافعات درخشان خود سیر جریان افکار عامه را بکلی تغییر داد همچنانکه در سال ۱۹۰۷ در حین محاکمه «روبرت واود» و سیزده سال بعد در قضیه دوچرخه سبز احساسات خصمانه را از بن زیرورو کرده بود. در طرز این دادرسی نیز او مدافعاتش را با یک اشاره استادانه ختم کرد که بسیار غیر مترقبه بود و عجیبت آنکه او زمینه جریان کار را پیشاپیش طراحی کرده بود. اقدام و گفتار او در این مورد شاید بعظمت ژست و گفتارش در حین محاکمه «ماری هرمن» نرسد ولی صحبتش حاکی از نکته‌ای بود که هر وکیل مدافعی ناچار بیک کیفیت با آن مواجه میشود و آن وظیفه تعقیب متهم جهت اثبات جرم و نشان دادن سیر قضایا بر علیه او بدون مجال دادن به نفوذ هر گونه شک و تردید.

سخنان آخرین مارشال هال متوجه این گرایش حیاتی بود و او در ضمن آخرین دفاع خود که نشانه‌ای از طنین مدافعات او در قضیه «سدون» در هشت سال پیش دیده میشد چنین گفت:

«آقایان اعضاء محترم هیئت منصفه، جریان تعقیب متهم و کوشش اثبات بزه انتسابی بموکل اکنون دیگر بنحو اکمل صورت گرفته است. این کوشش و

۱ - Harold Greenwood

۲ - Carmarthen Assizes

اهتمام بدو بوسیله زرمه و شایعه سازی شروع شد. پایه و اساس این زرمه‌ها و شایعات را خاطره مبهم و غیر مشخص دخترک خدمتکاری تشکیل میداد که در نتیجه آزمایشان معموله و بدست آمدن نشانه‌هایی از وجود سم باندازه‌ای که توانائی کشتن انسانی را داشته در حین کالبد شکافی جسد مقتوله که با متدهای دقیق ولی اشتباه‌پذیر صورت گرفته شالوده علمی اتهام استحکام یافته است. آقایان اعضاء محترم هیئت منصفه رأیی که شما صادر خواهید کرد نهائی و قطعی خواهد بود. دانش بشری خیلی کارها میتواند انجام دهد، این مردان مجهز به علم و دانش بوسیله آئینه‌های خود، بوسیله ضرایب خود و بوسیله اوزان میلی گرامیک خود قادر هستند که یک هزار میلیونیم هریک از عناصر متشکله کالبد انسانی را برای شما معلوم و مشخص کنند. معذک من چیزی را سراغ دارم که علم قادر بانجام آن نیست. علم و دانش هنوز قادر بایجاد آن جرقه‌ای که بموجود خاکی حیات و زندگی میبخشد نیستند.»

در این لحظه مارشال لحن صدای گیرایش را آهسته کرد و زیر لب سخنان معروف اتلورا و تیکه وارد اتاق خواب «دزد مونا» شده بود گوئی برای خود زرمه کرد.

«نور را خاموش کنم و بعد . . . نورش را خاموش نمایم. اگر من ترا ای خدمتکار شعله خاموش کنم.»

«میتوانم روشنائیت را هر گاه که پشیمان شدم، مجدداً

بتو بازگردانم»

«ولی اگر نور ترا یکبار خاموش نمایم

«ای تو آفریده طبیعت شگفت زا

«من نمیدانم که آن حرارت پرومته را

از کجا باید بدست آورم تا نور ترا بار دیگر بتو بازگردانم»

پس از خواندن این اشعار معروف او دوباره رویش را بجایگاه هیئت منصفه

برگردانده چنین گفت. «- آقایان آیا شما قصد دارید که بارای خودتان این نور را

خاموش کنید؟» کمی بعد با صدائی زنگ‌دار و طنین انداز، بسخنانش ادامه داده

گفت. «خیر آقایان اعضاء محترم هیئت منصفه من از شما میخواهم که نور حیات

هارولد گرینوود را خاموش نکنید و او را بدنای آزاد مردان برگردانید.» نتیجه

رای صادره از ناحیه هیئت منصفه جواب مثبت باین درخواست مارشال هال بود.

ایرادات و انتقادات زیادی نیز بر مارشال هال وارد میکنند. من درباره دو ایراد و انتقاد اساسی گفتگو خواهم کرد. منقدین وی میگویند که اطلاعات حقوقی مارشال عمیق و برداشته نبود و از طرف دیگر او پیوسته آمادگی داشت که با قضات درگیر شود. هر دو ایراد وارد است. شاید این ایرادات به نسبتی مؤید این حقیقت باشند که بهمین علل هم هیچگاه شغل و مقام قضاوت بوی محول نشد. ایضاً خود او بود که تقاضانامه‌اش را که برای اشغال کرسی قضاوت لندن نوشته بود در شرایطی که بر وجهه او بسیار بیافزود، شخصاً پس گرفت. مارشال هال اولین کسی بود که بر جهل حقوقی خود معترف بود. ولی نباید فراموش کرد که اطلاعات عمیق حقوقی از شرایط لاینفک حرفه وکالت نیست. اطلاعات عمیق مارشال هال در مورد موجود انسانی و حالات روحی او گنجینه گرانبهایی بود که در مواقع لازم کمبود اطلاعات حقوقی او را بنحوشایسته جبران میکرد. عدم توانائی کنترل خود و تسلط بر نفس خویش که بعضی اوقات در نتیجه رفتار و یا گفتار قاضی او را از کوره بدر میبرد بلاشک یکی از عیوب مارشال هال بود و داشتن این عیب برای او اغلب خیلی گران تمام میشد. ولی در عین حال همین ایراد بر قضاتی که مارشال با آنها درگیری پیدا کرد وارد است چه اغلب آنها هم درباره‌ای مواقع رفتاری ناشایست از خود نشان میدادند و یا سخنی ناهنجار میگفتند و وقتی این گمان در مورد یکی از قضات که مارشال با او در افتاد وجود داشت که او در بوجود آوردن صحنه جدال و عصبانی کردن مارشال سوءنیت داشته است. اینگونه نواقص اخلاقی همیشه قابل ایراد و انتقاد است. در این شکی نیست ولی من از کسانی که میگویند مارشال وکیل بزرگی نبود این پرسش را سینمایم - از میان وکلاء دادگستری معاصر کدام وکیل را سراغ دارید که باندازه او موقعیتهای درخشان و خیره کننده بدست آورده باشد و کدام وکیلی را میتوانند نشان بدهند که باندازه مارشال آراء مساعد اعجاب آمیز از هیئتهای منصفه بنفع موکلین خود تحصیل کرده باشد. با وجود داشتن عیب زود از کوره در رفتن، معذک مارشال هال آدم خویشتمنداری بود. خودش کاملاً منطبق با وجودش بود و هیچوقت در صدد تقلید از کسی بر نیامد. در طی جنگ بین المللی

اول محاکمه پرسروصدائی در لندن صورت گرفت. ستوان جوانی از ارتش بریتانیا با اتهام قتل عمد مردی دیگر تحت محاکمه قرار گرفته بود. قضیه از این قرار بود که مقتول در مدت زمانی که ستوان از زن و خانه‌اش دور بوده و مشغول انجام وظایف محوله در ارتش بوده، از فرصت استفاده کرده و در صدد تصاحب زن او برمیآید ستوان از ماجرا باخبر میشود و از قرار معلوم رقیب عشقی خود را میکشد. در این محاکمه مارشال دخالت زیاد و مستقیم نداشت. وظیفه اصلی دفاع متهم بعهده سرجان سایمن و گذار شده بود. مارشال بعد از محاکمه همیشه میگفت که در تمام عمرش نطقی به فصاحت و بلاغت و روانی بیان سرجان سایمن در هنگام ایراد آخرین دفاع خود نشینده است.

با وجود این او هرگز در صدد بر نیامد که از شیوه بیان سایمن تقلید نماید حقیقت این بود که نطق سایمن نمونه‌ای از فصاحت و سلاست کلام از نوع مخصوص بخود بود. و مارشال حال این موضوع را کاملاً میدانست و بان اذعان مینمود.

برای وکالت معیارهای ثابت و معین وجود ندارد نمیتوان با انگشت اشاره به مارشال حال و یاجان سایمن نمود و گفت اینست مظهر کمال. لرد رازبری^۱ که قصد داشت شرایط و عواملی را که باعث شد که لرد چتام^۲ بعنوان بزرگترین و معروفترین خطیب زمان خود شناخته شود طبقه‌بندی و تجزیه و تحلیل نماید، پس از ثبت و ضبط شرایط و عوامل و خصائل و فضائل مورد نظر از قبیل انتخاب صحیح کلمات - روانی جملات - تخیلات شاعرانه، شور و هیجان، مهارت در نکته‌سنجی استعداد هنرنمایی، چنین اظهار نظر کرده است. «یکنفر پیرو و مقلد ماهر و با شهامت که تمامی این شرایط و فضائل را آموخته باشد میتواند خطابه‌هایی رادوباره احیاء کند و تکرار و تقلید نماید ولی آنچه را که او خواهد گفت سایه رنگ پریده از اصل گفتار خواهد بود زیرا مسئله در این نیست که چه چیز گفته میشود، بلکه رمز کار در نحوه گفتن آنست، عامل اصلی نفس گرم گوینده است که از میان دهانش چگونه دم و نفسی خارج میسازد و به کلمات و جملات رنگ و بو میبخشد». این حقیقت در مورد مارشال حال نیز کاملاً قابل انطباق است. گفتار و کردار او

۱ - Lord Rosebery

۲ - Lord Chatham

بهیچوجه قابل تقلید نخواهد بود. او آخرین نماینده طبقه مخصوصه خود بود و بعد از او دیگر هیچیک از وکلاء معاصر جای خالی او را اشغال نکرده است. اوضاع واحوال وکالت دچار تغییرات و دگرگونی‌هایی شده و در نتیجه سبک و روش وکالت نیز تغییر کرده است باوجود این در هر محفلی که صحبت از وکالت بمیان آید، ذکر نام و شهرت مارشال هال نیز بعنوان بزرگترین نمونه و مظهر تظاهر نبوغ این هنر بعمل خواهد آمد و مردمان جهان هیچگاه اجازه نخواهند داد که نام و شهرت این وکیل بزرگ از صفحه تاریخ محو و نابود گردد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی